

اندیشه سیاسی خوارج اباضیه و دستاورد آن

چکیده

اندیشه سیاسی خوارج اباضیه و دستاوردهای آن در تاریخ اسلامی، به‌ویژه در منطقه مغرب، نمونه‌ای بارز از تحولات فکری و سازمانی است که تحت تأثیر مکتب فکری اباضیه شکل گرفته‌اند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تأثیر اندیشه سیاسی اباضیان بر حیات و پایداری این جریان فکری پرداخته است. اهداف این مطالعه عبارتند از: بررسی تاریخی و تحلیلی اندیشه‌های سیاسی اباضیه، توصیف سازوکارهای بقا و استمرار فرقه اباضیه در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی، و ارزیابی تأثیرات فرهنگی و اجتماعی اباضیه بر جامعه خوارج. مطالعه مراحل مختلف تحول اندیشه اباضیه، از کتمان تا ظهور و از شراء تا دفاع، نشان می‌دهد که چگونه این فرقه با وجود چالش‌ها و فروپاشی‌های سیاسی، توانسته است از طریق انعطاف‌پذیری فکری و سازمانی، به بقا و تأثیرگذاری خود ادامه دهد. این تحقیق با تأکید بر تاسیس مجلس عزابه و نقش آن در حکمرانی خوارج، به پرسش اصلی خود می‌پردازد: «نظریه سیاسی اباضیان در مغرب چه دستاوردهایی داشته است؟» یافته‌ها نشان می‌دهند که اندیشه سیاسی اباضیه با تکامل مراحل امامت در ابعاد سیاسی و اجتماعی، علت اصلی بقا و استمرار این فرقه در تاریخ اسلامی بوده است. این مقاله بر آن است تا با نگاهی دقیق به فرایند تاریخی و دستاوردهای عینی اباضیه، تصویری کامل از تأثیرات آن‌ها بر جامعه خوارج ارائه دهد.

لغات کلیدی: خوارج، اندیشه سیاسی، اباضیه، مغرب، نظام اجتماعی.

پیدایش و گسترش خوارج در سپهر فرقه‌های مذهبی اسلامی، نقطه‌عطفی در تاریخچه تفکر سیاسی و فکری اسلام به شمار می‌رود. این گروه که در نیمه نخست قرن اول هجری، میان اعراب ساکن عراق ظهور یافت، به سرعت به یکی از جنبش‌های معارض اصلی خلافت اموی تبدیل شد (لوئیس، ۲۰۰۲، ص. ۴۵). با وقوع شکست سنگین در نهروان، خوارج به سراسر مناطق اسلامی گسترش یافته و دورانی از افتراق و تکثر را تجربه کردند، که از سال ۶۴ تا ۷۹ هجری به طول انجامید (حسینی، ۱۹۹۹، ص. ۶۰). در این مقاله، به بررسی تطور خوارج اباضیه پرداخته شده است، که به عنوان یک شاخه معتدل و با دوام خوارج، در زمان‌هایی در اقلیت و در دوره‌هایی نیز به عنوان قدرت حاکم ظهور کرده‌اند.

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، سعی دارد به پرسش‌هایی در خصوص نگاه خوارج اباضیه به حکومت و سیاست در دوره‌های مختلف بپردازد: اباضیه در دوره‌هایی که در اقلیت بوده‌اند چه رویکردی داشته‌اند؟ و زمانی که به قدرت رسیده‌اند، چگونه با حکومت‌ها و مردم تعامل داشته‌اند؟ و چگونه توانسته‌اند خود را با تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی وفق دهند؟ هدف از این تحقیق، تبیین تغییرات رویکرد اباضیه در مواجهه با حکومت‌ها و شرایط مختلف جامعه‌ای است تا بتوان نقش آن‌ها در تحولات فکری و سیاسی جوامع اسلامی را درک کرد.

پیشینه تحقیق

هر چند تالیفات معاصران درباره خوارج، به لحاظ کمی، نسبتاً قابل اعتنا است، اما فقط آثار محدودی در باره فرقه اباضیه خوارج قابل ذکرند. نجیبی و حسین زاده لطیفی (۱۳۸۱) در مقاله «اعتقادات اباضیه» با وجود پرداختن به آموزه‌های خوارج، اما تأکید و تفصیل مقاله را بر اعتقاد اباضیه به مسأله ضرورت قیام بر ضد حاکم ستمگر گذاشته‌اند. اکبری نصرآبادی و لولویی (۱۳۹۴) در مقاله «اباضیه در تاریخ، تحلیل عقاید و نظریات آنها» صرفاً به صورت گذرا به مهمترین اصول فکری در نزد خوارج پرداخته و در مواردی، با تلفیق آراء اباضیه و دیگر فرق، دچار خلط مبحث شده‌اند. کریمی و رحمتی نصر (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «تحلیلی بر چگونگی شکل‌گیری و عقاید خوارج اباضیه» عمدتاً نگاه تاریخی و وقایع‌نگارانه به ماجرای ایجاد فرقه اباضی بعد از انحراف اباضیان به تندروی و کشتار مخالفان داشته‌اند و تحلیل دقیقی از اندیشه سیاسی این جماعت ارائه نکرده‌اند. سبحانی (۱۳۹۷) در «تشکیلات دینی اباضیه، از ظهور تا کتمان» عمدتاً بر چهار مرحله اصلی مبارزاتی اباضیه: از ظهور تا کتمان تأکید نموده و این مراحل را بر اساس نظریه فقهی و فرایند تاریخی اباضیه مورد بحث قرار داده است. از میان

محققان غیرایرانی، بوعجلیه (۱۳۹۱ ق) در کتاب «اسلام خوارج» با هدف بررسی تاریخ و عقاید سیاسی و دینی خوارج، اطلاعاتی در باره اندیشه سیاسی دینی ادبی خوارج و انواع موجودیت های سیاسی اجتماعی از نظر آنها به دست داده است. جهلان (۱۴۱۱ ق) در کتاب «الفکر السیاسی عند الاباضیه من خلال آراء الشیخ محمد بن یوسف اطفیش» عمدتاً بر اساس آراء شیخ اطفیش (د: ۱۳۳۲ ق) فقیه برجسته اباضیه الجزائر، به تحلیل فقه سیاسی اباضیان پرداخته است و تلاش دارد تا تصویری متفاوت و روزآمد از این نحله ارائه کند. المرشدالبریک (۱۴۱۲ ق) در «الاباضیه فی فکر السیاسی الاسلامی و اثرها فی قیام الدول» بر آن است تا علل بقای خوارج در مغرب و عمان یا همان، اباضیه را بررسی کرده و تاثیر فقه سیاسی آنها را در ایجاد جنبشهای ضد حاکمیت در برخی مناطق جهان اسلام به بحث و نقد بگذارد.

بختیاری و موسوی حاج (۲۰۲۰ م) در مقاله «مطالعه حیات و تداوم مذهبی در سیستان از قرن اول تا قرن ۹» به بررسی تحولات دینی در سیستان طی نه قرن پرداخته و بر مساله کنش خوارج اباضی و تاثیر آنها در روند تحولات اجتماعی و مذهبی این خطه تاکید نموده اند. دفتری (۲۰۰۰) هم در مقاله ای موسوم به جنبشهای فرقه ای و ملی در ایران، خراسان و ماوراءالنهر در زمان امویان و اوایل دوران عباسیان، که در ذیل کتاب تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی نوشته است، اطلاعات ارزنده ای در باره خوارج سیستان و خراسان و نظام اعتقادی اباضیه ارائه نموده است.

اسکلادانک (۱۹۸۵ م) در یکی از سلسله مقالاتش با عنوان خوارج در ایران به تاریخ خوارج و نظام اعتقادی اباضیه ایران اشاره کرده است و بر آن است تا تاثیر خوارج را در نظام اعتقادی قرون چهارم مورد پژوهش قرار دهد.

شکل گیری اباضیه در جهان اسلام

خوارج اباضیه به عنوان یکی از فرقه های اعتدالی خوارج، تمایزات قابل توجهی با سایر گروه های خوارج دارند. این فرقه، که از نظر تاریخی به خاطر رویکرد معتدل ترشان در قضاوت و تعامل با مسلمانان دیگر شناخته شده اند، در میان پژوهشگران مختلف به دلیل تأکید بر جنبه های فقهی و کمتر تمایل به استفاده از خشونت، مورد بررسی قرار گرفته اند. ابن خلدون در مقدمه خود، به تفصیل به فرقه های خوارج و تمایز اباضیه از دیگران پرداخته است، تأکید می کند که این گروه به خاطر رویکردهای معتدل ترشان در تاریخ اسلام متمایز هستند (ابن خلدون، مقدمه، ص. ۳۰۵)

حسن ابراهیم حسن نیز در کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» به تفاوت های بنیادین بین اباضیه و سایر خوارج می پردازد، به ویژه تأکید آن ها بر مشروعیت فقهی و کمتر دست زدن به خشونت،

که این امر آن‌ها را به عنوان یک گروه منحصر به فرد در میان خوارج معرفی می‌کند (ابراهیم‌حسن، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۲)

شماخی، در کتاب «سیر المشایخ»، به بررسی تاریخ و تأثیرات اباضیه در مناطق مختلف پرداخته است، نشان‌دهنده پابندی آن‌ها به اصول دینی و فقهی و رویکردهای معتدل‌ترشان در برابر جنگ‌های داخلی اسلام است (شماخی، ۱۴۰۷، ص. ۱۱۰)

این دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که اباضیه تلاش کرده‌اند تا با حفظ اصول اساسی دین و تأکید بر اعتدال، نقش مهمی در تحولات فکری و سیاسی جوامع اسلامی ایفا کنند.

سرکوب مکرر جنبش‌های خوارج در عصر اموی به دست حکام ولایات، مانع از ادامه و یا توسعه جغرافیایی تحرکات نظامی و سیاسی خوارج نشد. در مواردی، حتی خوارج با مدعیان خلافت نظیر: عبدالله بن زبیر در حجاز، متحد شدند، هرچند هدفشان دفاع از خانه کعبه در برابر سپاه اموی بود (طبری، ۱۳۷۵: ۳۱۱۹/۷) در این بین، شاخه ازارقه خوارج، به مناطقی از ایران پای گذاشت و با حمایت مردم برخی از شهرها، موفق شد تا ضربات سهمگینی به خلافت اموی وارد سازد (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۱۵ و ۳۱۶، ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ۲۸۷/۴)، به ویژه نواحی جنوب شرقی ایران، از کانون‌های دائمی کنشگری سیاسی و نظامی خوارج بود

. موفقیت‌های اباضیه

در عمان، اباضیه به عنوان اکثریت مذهبی، توانستند نفوذ قابل توجهی داشته باشند و حکومت‌های مستقل و پایداری را تاسیس کنند (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۲). این منطقه تا به امروز به عنوان قلب فعالیت‌های اباضی شناخته می‌شود.

مانند ازارقه که کرمان را پایگاه خود قرار داده بودند و از آن شهر به جنگ و گریز با قوای خلیفه مبادرت می‌کردند علاوه بر عمان، اباضیه در برخی مناطق شمال آفریقا مانند مزاب (در الجزایر کنونی) نیز به موفقیت دست یافته‌اند. در این مناطق، آن‌ها توانستند تأثیرات فرهنگی و اجتماعی عمیقی بگذارند و تا امروز نیز حضوری فعال داشته باشند. این موفقیت به دلیل سازگاری اباضیه با شرایط محلی و توانایی آن‌ها در ایجاد ساختارهای اجتماعی و دینی مستحکم بوده است (شماخی، سیر المشایخ، ص. ۱۱۰)

در مجموع، اباضیه با وجود چالش‌ها و مشکلات متعدد، توانسته‌اند در برخی مناطق به پایگاه‌های قدرتمند و پایدار دست یابند و تأثیرات دیرپایی در این مناطق بگذارند.

اما خوارج اباضیه، اباضیه اغلب تلاش کرده‌اند تا خود را از تندروی‌هایی که گروه‌های دیگر خوارج نظیر ازارقه و صفریه داشته‌اند، دور نگه دارند. آن‌ها به‌طور خاص تأکید زیادی بر اعتدال،

عدالت اجتماعی و امکان تفاهم و همزیستی با دیگر مسلمانان دارند. در منابع دست اول، به‌ویژه در آثاری نظیر «المغرب فی حلی المغرب» نوشته ابن سعید المغربي و «سیر المشایخ» اثر احمد بن سعید الشماخی، اباضیه تلاش کرده‌اند تا خود را به عنوان یک جریان اصلاح طلب و نوآور در میان خوارج معرفی کنند که بیشتر به دنبال راه‌حل‌های میانه و عملی برای مسائل اجتماعی و دینی هستند (ابن سعید المغربي، ۱۲۴۸ هـ ق، ص. ۲۲۲؛ الشماخی، ۱۲۹۰ هـ ق، ص. ۸۹). این موضع‌گیری اباضیه به‌ویژه در مقایسه با سایر گروه‌های خوارج که غالباً تندرو و مخالف صلح و تفاهم بودند، آن‌ها را به یک گروه منحصربه‌فرد در میان خوارج تبدیل کرده است. اباضیه در تلاش برای تطهیر خود از برخی از رفتارهای خشن و افراطی دیگر گروه‌های خوارج، به نقش آموزشی و فقهی خود تأکید کرده و سعی کرده‌اند تا نقش پیشرو در توسعه و تدوین فقه و کلام اسلامی را ایفا کنند. این نگرش‌ها و تلاش‌ها در منابع تاریخی و فقهی آن‌ها به خوبی منعکس شده است. (معر، ۱۹۶۴ م: ۶۱) به بیان دیگر این گروه از خوارج برگرفته از انشعابی هستند که در جریان حرکت خوارج پدید آمد و مسبب آن، ابوبلال مرداس بن اُدیه (م: ق) بود که بر علیه سپاه عبدالله بن زیاد جنگید و کشته شد. سپس، تنی چند از شیوخ خوارج همچون: نافع بن ازرق، عبدالله بن صفار و عبدالله ابن اباض در صدد قیام برآمدند و ابتدا بر سر دفاع از کعبه در برابر سپاه یزید با عبدالله بن زبیر متحد شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۷/ ۳۱۱۹). اما مدتی بعد این شیوخ هریک به گوشه ای رفتند تا قیامی را رهبری کنند

اما عبدالله بن اباض تمیم (م: ۸۰ ق) که از افکار مرداس بن ادیه در پرهیز از خشونت و کشتار تاثیر پذیرفته بود، از شورش امتناع ورزید و اصول اساسی خوارج در قیام و اعتراض مسلحانه را کنار گذاشت. گرچه طرفداران وی به اباضیه مشهور شدند، اما از طرف دیگر سوی دیگر خوارج به قعودیه نامیده شدند. آراء و اندیشه های ابن اباض مشتمل بر: فراخواندن مردم به کتاب خدا و سنت رسول، حذف اندیشه خلافت موروثی، عدم وجوب اطاعت از حکام جور و ضرورت برپائی عدالت اجتماعی بود (درجینی، ۱۳۹۴ ق: ۲/ ۲۱۷)

هرچند، خاستگاه نخستین جنبش اباضیه، شهر بصره بود؛ لیکن در سده دوم قمری، دامنه جنبش به یمن و حضرموت کشیده شد و با کمکهای فکری و نظامی پیشوایان اباضی، مسلم بن ابی کریمه و ابوحمزه ازدی، قوای طالب الحق یمن را از دست امویان خارج کرده و بر آن مستولی شدند. (اصفهانی، ۱۳۸۳ ق: ج ۲۳/ ۱۶۳) هم چنین، عمان از مناطق دیگری بود که اباضیان در آن اکثریت یافتند و هم اکنون نیز مذهب رسمی آن کشور محسوب میشود با تبلیغات مشایخ اباضی در مغرب بزرگ، این نحله در مناطقی مانند طرابلس و تونس رواج داشت تا این که در سال ۱۴۰ ق، اباضیان طرابلس از حالت کتمان و اختفاء خارج شده و به زعامت ابوالخطاب حمیری، بخش عمده ای از نواحی شمال افریقا را به تصرف و انقیاد خود درآوردند.

اما چند سال بعد قیام ابوالخطاب درهم شکست و سردار او عبدالرحمن بن رستم با جمع کردن اباضیان در شهری نو بنیاد به نام تاهرت، امیرنشین بنی رستم را تاسیس نمود. (درجینی، ۱۳۹۴هـ.ق / ۱ / ۴۲) حکومت رستمیان، از سال ۱۶۰ تا ۲۹۶ هـ.ق در تونس به حیات خود ادامه داد و در این سال، با یورش ابوعبدالله المهدی موسس دولت فاطمیان مصر به تاهرت، بنی رستم برافتاد. زان پس، اقتدار سیاسی اباضیان مغرب زائل گردید، گرچه تلاشهای پراکنده ای از سوی برخی مشایخ اباضی برای اعاده مذهب اباضیه و اتحاد اجتماعی پیروانش، صورت پذیرفت. اما در بعد سیاسی-نظامی به موفقیتی منجر نشد. با این وجود، باور اباضیه به چهار نظام یا مسلک به نامهای: ظهور، دفاع، شراء و کتمان، باعث شد تا با تعیین مسیر تداوم بقای اباضیه، بسترهای لازم برای استمرار حیات سیاسی و اجتماعی اباضیان فراهم آید.

مراحل چهارگانه در اندیشه سیاسی اباضیه

باید در نظر داشت که فقه سیاسی اباضیه، با توجه به رویکرد اعتدالی خود، هم در عمل و هم در نظریه، در طول تاریخ و در پاسخ به تغییرات جامعه، دگرگون شده است تا بتواند پاسخهای مناسب و مقبولی به نیازهای متغیر جامعه ارائه دهد. فقه سیاسی اباضیه جامعه را به چهار شکل مختلف تقسیم بندی کرده و وظایف فردی را در هر یک از این شرایط متفاوت تعریف نموده است.

حالت اول آن است که جامعه، مستقل و آزاد از هر گونه سلطه خارجی و استبداد داخلی، امام خود را انتخاب می کند و به احکام قرآن و سنت عمل می شود. این دوره را «حالت ظهور» می نامند و امام این دوره را «امام ظهور» می خوانند.

حالت دوم زمانی است که بیگانگان یا حاکمان داخلی جور به قدرت رسیده باشند. در این شرایط، مردم موظفند که علیه سلطه غیرم مشروع قیام کنند. این دوره را «حالت دفاع» می نامند و رهبری که این قیام را هدایت می کند را «امام دفاع» می گویند.

حالت سوم زمانی رخ می دهد که در حکومتی جائز، مردم دعوت به قیام را نپذیرند. اگر اقلیتی معتقد به قیام به تعداد چهل نفر برسد، آن ها باید انقلاب و قیام را اعلام کنند. این دوره را «حالت شراء» نامیده و امام منتخب این دوره را «امام شراء» می خوانند. وظایف این اقلیت، شورش علیه نظام حاکم است که از سخت ترین حالات محسوب می شود.

حالت چهارم در صورتی به وجود می آید که تعداد مؤمنان بسیار اندک باشد و حتی نتوانند با اقدامات مزاحمت آمیز، مانع پیشرفت اهداف حکومت شوند. این دوره را «حالت عزل» می نامند. در این نظام، علما و صلحا در گروه های کوچک به فعالیت می پردازند تا بتوانند بر شئون جامعه نظارت داشته باشند و به نشر فرهنگ و هدایت مردم بپردازند. (معمر، ۱۹۶۴م: ۹۲-۹۴)

براین اساس امام از نظر اباضیه در هر شرایطی متناسب با آن شرایط برگزیده میشود. این عامل از مهمترین عواملی است که در تداوم مذهب اباضیه در عمان نقش مهمی داشته است. در نتیجه، اباضیان بر اساس شرایط حاکم چهار نوع شیوه جهت سازمان دهی داخلی در نظر گرفته و آن را طرق دین نامیدند: چهار شیوه عبارتند از: کتمان، ظهور، دفاع و شراء. عالمان اباضی هر یک از مفاهیم یاد شده را در پرتوی فرایند تاریخ و در راستای روند تحقق دعوت، چنین شرح می دهند.

۱- دوران کتمان : به نوشته مولف کتاب «دراسات عن اباضیه»، «کتمان شرایط پیامبر(ص) پیش از مهاجرت به مدینه است. ظهور، شرایط حضرت پس از فرمان دادن به جهاد می باشد و نیز شرایط ابوبکر و عمر و دیگران که حق دین را به جا آوردند. دفاع شرایط اهل نهروان می باشد. امامت دفاع تا زمانی که جنگ بر پا است ادامه و با پایان یافتن جنگ از بین می رود همانند امامت عبدالله بن وهب راسبی. شراء امامت ابوبلال مرداس و دیگران است که از زندگی در آن دوران سر باز زدند.» (نامی، ۲۰۰۱م: ۳۴۲) در مثال های فوق، چهار اصطلاح مهم در اندیشه سیاسی اباضیه شرح داده شده است و با مواضع خوارج از زمان خلافت راشدین در ارتباط است. خوارج با این تمثیل ها در تلاش بوده اند تا تبعیت نسل اول خوارج و پیشوایان آنها از اسلام صحیح گنجانده شود. ریشه یابی تاریخی مفاهیم سیاسی فوق در طول مسیر دعوت اسلامی که از دعوت پیامبر(ص) آغاز می شود کوششی است برای تبیین راه کارهای سیاسی پذیرفته شده فرقه اباضی که به کار آمدی آن ایمان دارد.

در مجموعه معرفت شناسی اباضیه، مسلمان راستین در مرحله کتمان، اعتقاداتش را پنهان می کند تا مبادا به دست دشمنانش کشته شود؛ «در این شرایط پنهان کردن عقاید بهترین شیوه برای محافظت از آن است» (معمر، ۲۰۰۳: ۲۸۲) در مرحله کتمان هنگامی که گروه تحت سیطره مخالفان است «پیروی از مذهب به صورت پنهان و بدون حضور امام» (درجینی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱/۶) دنبال می شود و در عین حال با توسل به برخی شیوه ها که بعدها خواهیم دید استقلال اجتماعی خود را حفظ می کنند

۲- دوران ظهور : ظهور «مرحله اعلام امامت مستقل است. ظهور همان مرحله اصلی است که شایسته است مسلمانان آن را حفظ کنند.» (نامی، ۲۰۰۱م: ۲۷۶) این مرحله با «واگذاری امور به امام عادل» آغاز می شود. هر یک از دو حالت کتمان و ظهور ویژگی های مخصوص خود را دارا می باشد و برخورد افراد داخل گروه و برخورد آنها با دیگر مخالفان در هر حالت متفاوت است. به همین سبب نخست امامت در مرحله ظهور را باید بررسی کرد، سپس به دیگر انواع سازمان دهی در مرحله کتمان پرداخت، نکته جالب آن که در هر یک از دو حالت پاره ای از ویژگی های ثابت اجتماعی به چشم می خورد که تجربه خارجی را متمایز می کند. شاید جایگاه بارز

زن مهمترین ویژگی باشد. زیرا زن تا جایی که شرایط تاریخی حاکم و افق فکری بشر به او اجازه می داد پا به پای مرد نقشی کارا و تاثیرگذار داشت.

۳- دوران شراء: از لحاظ لغوی «شراء» به معنای خرید و فروش است و برگرفته از آیه ۱۱۱ سوره توبه، که خوارج بدان تمسک جسته و گاه خود را «اهل شراء» می خواندند. بدین مفهوم که در راه خدا، جان خویش را واگذار می نمایند. بنا براین شراء به مفهوم «گذشتن از زندگی در راه خداوند و با نیت دست یافتن به بهشت است». در غیاب امام ظهور شراء برترین گونه جهاد است. (معمّر، ۲۰۰۳ م، ۲۸۰-۲۸۱) اگر مسلمانان آماده دفاع نشدند راه آسایش و رفاه در پیش گرفتند نوبت به شیوه شراء می رسد، یعنی عمل کردن بر حسب وظیفه و این که کسانی که تعدادشان اندک است همین که به چهل نفر برسند باید علیه فساد قیام کنند؛ ولو احتمال پیروزی هم نرود از منظر اباضیه، شروط خاصی برای «مرحله شراء» وجود دارد که طی آن، مقرراتی برای مسلمین وضع می شود. از جمله: آمادگی برای جهاد، عدم تعرض به بیچارگان، آسیب نرساندن به منابع اقتصادی، انتخاب امام شاری، مبارزه تا مرز شهادت و... (نامی، ۲۰۰۱ م: ۲۷۸-۲۸۲) آنها امام شاری را فردی مدیر، قوی و از لحاظ آگاهی دینی در رتبه بالا قرار داده و به او مجوز قیام داده اند. برای تعیین دقیق این نوع امام و زعیم جامعه هم از مصادیق تاریخی خود نظیر: قیام مرداس بن ادیه تمیمی که در سال ۶۰ ق شعار لاحکم الله را مطرح کرد و یا مختار بن عوف ازدی در سال ۱۳۰ ق و... مثال می آورند (همان ماخذ)

۴- دوران دفاع: دفاع به وظیفه مدافعه در غیاب امام ظهور دلالت می کند. هنگامی که به مسلمانان حمله می شود یا آنکه احتمال حمله داده می شود فرماندهی برای خود برمی گزینند تا در جنگ با دشمن آنها را رهبری کند. این فرمانده امام دفاع خوانده می شود. شایسته است او از توانایی نظامی بالا بهره مند باشد و همانند امام ظهور از اختیارات کامل برخوردار است. با پایان یافتن جنگ، امامت وی خود به خود پایان می یابد» (معمّر، ۱۹۶۴ م: ۲۷۷) مراحل شراء و دفاع مرحله گذرا و موقت هستند به همین سبب چندان برای شناخت ویژگیهای ثابت جامعه در بعد سازماندهی شرایط ثبات و آرامش راهگشا نیستند. حال آنکه دو مرحله «ظهور» و «کتمان» مفید هستند.

ساختار حاکمیت در مرحله ظهور

جنبش سازمان دهنده اباضی که مرکزش بصره بود توانست در مشرق و مغرب جهان اسلام فعالیت های سیاسی خود را گسترش دهد به طوری که در برخی مناطق موفق به برپایی امامت ظهور شد. این تجربه های چشمگیر در آثار پیروان مذهب و مخالفان آنها تاثیرات متفاوت نهاد. طبری در کتاب تاریخ خود از قیام طالب الحق در یمن و حجاز سخن می گوید به شکلی که خواسته قیام کنندگان را مبنی بر پایبندی حکومت اموی به مبانی عدالت و برابری میان مردم

نشان می دهد. خطبه هایی که برای روشن سازی هدف قیام کنندگان برای مردم خوانده می شد و اقدامات عملی حکومت بهترین تاثیر را در میان پیروان با مخالفان آنها بر جا نهاد. در خطبه ابوحمره ازدی از روسای خوارج اباضی در مدینه آمده است «ای اهل مدینه شما میدانید که ما در پی شر، رویگردانی از حق و در پی مقاصدی بیهوده دیار و اموال خود را ترک نکرده ایم. ما حکومت بر سرزمین را نمی خواهیم، برای انتقامی که در گذشته از ما گرفته شده قیام نکرده ایم، اما آن زمان که دیدیم چراغ های کینه هم چنان برافروخته است، گوینده کلام حق توبیخ می شود، دعوت کنندگان به عدالت کشته می شوند، زمین با وجود گستردگی اش بر ما تنگ شد و ندای منادی را شنیدیم که ما را به سوی اطاعت از خداوند رحمان و حکم قرآن فرا می خواند و ندای دعوت کننده به سوی خداوند را پاسخ گفتیم». همچنین ابوحمره ضعف سیاست مالی دولت را برای اهل مدینه بیان می کند: «ثروتمند بی نیازتر و مستمند نیازمندتر شد.» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۰/ ۴۵۴۵)

گفتمان شیعی در چگونگی توصیف تجربه سیاسی خوارج با گفتمان سنی همانند است، زیرا اصفهانی در سخنانی طولانی درباره قیام عبدالله بن یحیی و خطبه هایی که در این راستا در یمن و مدینه ایراد شده بود را آورده و به تاثیرات مطلوب سیاست خوارج در میان صفوف مردم اشاره می کند. وی می گوید: «عبدالله بن یحیی چند ماه در صنعاء اقامت کرد. وی در این مدت با مردم خوش رفتار بود، در برخورد با آنها خوش اخلاق بود و از آزارشان پرهیز می کرد. به همین سبب جمع کثیری به او پیوستند.» (اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲۳/ ۲۲۷) و «ابوحمره با اهل مدینه به نیکی برخورد کرد تا آن که مردم را به سوی خود جلب نمود.» (همان، ج ۲۳/ ۲۳۹)

به نظر می رسد مفهوم عدالت سیاسی که پیشوایان و حاکمان خارجی مذهب و نیز پیروان شاخه های دیگر مذاهب به آن پایبند بودند تنها ویژگی منحصر به فرد مذهب خوارج بود که پیروان دیگر مذاهب بر آن صحنه می گذاشتند. (۱) در کتاب جمهره أنساب العرب تألیف ابن حزم اندلسی آمده است که ابوحاتم عنبسه بن اسحاق، حکمران عباسیان در مصر، به سبب پایبندی به عدالت به خارجی بودن متهم شد. او می گوید: «دیگر از سوی بنی عباس حکمرانی همانند او به مصر فرستاده نشد. وی از عادل ترین افراد بود، به سبب عدالت بسیار و دنبال کردن حقیقت به پیروی از مذهب خوارج متهم شد.» (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸، ج ۲۰۴) ابوالعرب تمیمی اخباری نقل می کند که در آن هر که آشکارا حقیقت را در برابر حاکم بیان می کند یا می کوشد مردم را از شرایط نامساعد آگاه سازد به خارجی بودن متهم شده است. به عنوان مثال عبدالرحمن بن ابی ذئب دانشمند سنی از منصور به سبب سیاست نادرست و کنار گذاشتن کامل حق انتقاد کرد. خلیفه وی را به خارجی بودن متهم نمود. راوی می گوید اگر قبل از آغاز سخن به او امان نداده بود وی را فی المجلس به قتل می رساند. (تمیمی، ۱۴۰۴،

۳۹۷) هم چنین ربیعہ بن عثمان تمیمی محدث سنی می گوید: «من و محمد بن منکدر به حمام رفتیم. مردی به نزد ما آمد و ما او را پند دادیم. وی به نزد حاکم رفت و گفت: افرادی از خوارج در حمام هستند. حاکم ما را احضار نمود و بی آن که از ما چیزی بپرسد، ما را تازیانه زد.» (تمیمی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲)

در توصیف های کتاب های تاریخی در ارتباط با امامت، خوارج، همگی بر اصولی یکسان اتفاق نظر دارند که تمایل بیش از اندازه پیشوایان خوارج برالتزام به عدالت مهمترین رکن آن است، زیرا زعمای خوارج به وظیفه اجتماعی-عمرانی خود ایمان داشتند. در این ارتباط نمونه هایی از منابع شایان ذکرند؛ هر چند که نویسندگان آن کتابها. مذاهب و باورهای متفاوت داشته اند. تقریباً مطالب مرتبط با تجربه سیاسی اباضیه در مغرب، در منابع اباضی و غیر اباضی مشابه است. عدالت امام، خوش رفتاری وی با رعیت و آبادانی سرزمین، چشمگیرترین ویژگی هایی است که در مطالب مذکور مشاهده میشود. در دوران نخستین امام ظهور در طرابلس ابوالخطاب، به واسطه خوش رفتاری امام و کارگزارانش عدالت و امنیت در مناطق تابعه سایه افکند. به تعبیری: «طرابلس و افریقیه برای ابوالخطاب خالص شد. عدالت میان مردم برقرار شد. تا آن جا که شیخی از اهل قیروان به پیروانش می گوید: دینتان را به فضل و عدالت دین ابوالخطاب همانند کنید. ابوالخطاب اوامر الهی را به اجرا گذاشت و سیره عدالت را پس از آن که عاملان جور آن را از بین برده بودند، بار دیگر زنده کرد. وی با وجود پارسایی و فروتنی ستمگران را مغلوب کرد و به اولیاء الله عظمت بخشید.» (شماخی، ۱۳۸۷ق، ۳۳-۲۵) در دوران زعامت عبدالرحمن بن رستم، بنیانگذار حکومت بنورستم، به دلیل سیاست عادلانه وی، شکوفایی اقتصادی و فرهنگی محقق شد تا حدی که محققان اذعان داشتند: «هنگامی که آوازه عدالت عبدالرحمن در هر کوی و برزن پیچید صاحبان اموال و بازرگانان مصر، افریقیه و مغرب به سبب هراس از دست درازی ائمه جور به اموالشان به تاهرت نقل مکان کردند. به همین سبب انواع (پیشه ها) در تاهرت رواج یافت و بازار کالاها در آن رونق گرفت و از آن جا که خود نیز خاکی حاصلخیز داشت تبدیل به منطقه ای ثروتمند شد.» (شماخی، ۱۳۸۷ق: ۶۶)

ابن صغیر مورخ همعصر با دوره شکوفایی دولت بنورستم که آشکارا نوشته از قوم خوارج متنفر و از سیری آنها بیزار و دور از مذهب ایشان است، به عدالت و موفقیت سیاسی آنها اشاره می کند، زیرا به تعبیر او: «فزونی و کاستی در خبر از خصال جوانمردان نیست.» (ابن صغیر، ۱۹۸۶م، ۳۱) این اعتراف و تصدیق از اهمیت فراوانی برخوردار است، زیرا آن گونه که خود می گوید التزام به بیان حقیقت درباره تجربه های مخالفان، وی را به انجام این کار واداشته است. به تعبیر مورخان، به دنبال اجرای عدالت سیاسی امام عبدالرحمن بن رستم و اجبار دیگران به پایبندی به عدل و داد، مردم به کار و آبادانی روانه شدند. شهرت فعالیت مردم در تاهرت در

دیگر شهرها پیچید و مردم به پایتخت رو آوردند. ابن صغیر می گوید: سپس به آبادانی، احیاء زمین های بایر، زیر کشت بردن باغ ها، راه اندازی نهر آب، بازسازی آسیاب ها و مستغلات و غیره پرداختند. آنها حوزه حکمرانی خود را گسترش دادند و به جای جای آن سرکشی کردند، مردم دسته دسته و گروه گروه از دیگر شهرها و دورترین مناطق به سوی آنجا آمدند. هر بیگانه ای که به نزدشان می آمد به سبب رفاه سرزمین، رفتار خوش امام و عدالت میان حاکم و رعیت و نیز امنیت جان و مال خود در بین آنها ساکن می شد و برای ارانه زندگی خوب خانه ای احداث می کرد» (ابن صغیر، ۱۹۸۶م: ۳۶-۳۵) این اتفاق در سایه همزیستی مسالمت آمیزی رخ داد که ابوحمزه مختاربن عوف می گوید: «مردم از ما و ما از مردم هستیم مگر مشرک بت پرست، کافر اهل کتاب و حاکم ستمگر که بر ستم خود پافشاری می کند.» (معمّر، ۲۰۰۳م، ۶۵). در سایه چنین حکومتی، فعالیت های فرهنگی نیز پرنشاط بود و در حوزه های مختلف همانند تالیف مناظره و حلقات درس و نیز پذیرش تسامح و اعتراف به امکان همزیستی بین مذاهب اسلامی به عنوان رکن اصلی فعالیت های فرهنگی، کارنامه اباضیه قابل دفاع به نظر می آید.

شکوفایی و رونق فعالیت فرهنگی مراکز جذب اباضیان و صفریان همانند سجلماسه و تاهرت در سرزمین سودان واقع در جنوب صحرای بزرگ تاثیرات فراوانی داشت. خط بازرگانی فعال که بخش های میانی سرزمین سودان را به یکدیگر متصل می کرد سبب شد اسلام خارجی در این نواحی منتشر شود. بنابراین می توان گفت فعالیت فرهنگی صلح آمیز به موفقیت دست یافت. حال آن حمله های نظامی پیشین که عقبه بن نافع، عبدالرحمن بن حبيب و عبیدالله بن حجاب آن را سازماندهی کرده بودند ناکام ماند. (عبدالرزاق،، ۲۰۰۸م، ۳۰۱ - ۲۹۸)

رویدادهای بسیاری که در تجربه حکمرانی اباضی رخ داد، از نوع رابطه میان دولت و مردم در عملکرد سیاسی خوارج پرده بر می دارد. زیرا وقایع مذکور از نقش چشمگیر مردم حکایت می کند. در نظام سیاسی اباضی، این مردم هستند که امام را تعیین می کنند، میزان رضایت خود را از عملکرد وی بیان می نمایند، درباره هر یک از کارمندان دولت از قاضی گرفته تا ماموران امنیتی و... اظهار نظر می کنند. بحران سیاسی دوران امام عبدالوهاب بن رستم نمونه ای از نقش تاثیرگذار مردم است. فرقه «نکاریه» از اباضیان - که به علت انکار امامت عبدالوهاب به این نام خوانده شدند - خواستار محاکمه امام شد. زیرا معتقد بودند امور تغییر کرده و اوضاع دگرگون شده است، قاضی ستمگر است، صاحب بیت المال خائن و داروغه فاسد. و با این وجود امام برای تغییر شرایط هیچ اقدامی نمی کند.» (ابن صغیر، ۱۹۸۶م: ۴۷) صرف نظر از صحت یا عدم صحت اتهامات وارده به سیاست امام خوارج، آن چه در این واقعه مد نظر است اهمیت نقش مردم در عملکرد سیاسی است. به ویژه که خوارج معتقد بودند « نمی توان به سبب هراس از تفرقه و پرهیز از آشوب در برابر ناحق سکوت کرد.» (درجینی، ۱۳۹۴ق، ج ۱/ ۱۸۷) و بر

همین اساس اصل فعالیت‌های سیاسی خود را دنبال می‌کردند. اما گفتمان سنی مذهب با این رویکرد مخالف است. زیرا بر مزیت‌های ثبات سیاسی تأکید می‌ورزد، حتی اگر در سایه این ثبات همه از حقوق یکسان برخوردار نشوند.

سازماندهی دوره کتمان و تاسیس مجلس عزابه

پیش از این، بیان کردیم کتمان یکی از مراحل چهارگانه‌ای است که ممکن است دعوت اباضی در آن قرار داشته باشد. این حالت نوع خاصی از حکومت است که در آن نباید امامت آشکار و مستقل باشد. کتمان با سازمان دهی گروه اعضای آن را گردهم آورده و بر امور مرتبط با آن نظارت می‌کند. به این ترتیب کتمان ارگانهای دعوت خارجی و ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی آن را حفظ می‌کند. کتمان احکام فقهی ویژه خود را داراست که احکام کتمان نام دارد. آن گونه که فقیه خارجی ورجلانی می‌گفت: این احکام به سبب ناتوانی (فرقه) جایگزین «احکام ظهور» (جعیری، ۱۹۷۵ م، ۲۵-۲۴) می‌شود. قاعده فقهی احکام کتمان، استحسان است. (همان: ۲۴) نظام عزابه مشهورترین نوع سازماندهی در حالت کتمان است.^۲

شیوخ اباضیه از اواخر قرن سوم هجری همزمان با شکست‌های سیاسی و نظامی بنی رستم در شمال آفریقا به فکر تأسیس نظام عزابه افتادند. پس از شکست تلاش‌های نظامی شیوخ اباضی برای بازگرداندن امامت ظهور یعنی پس از قیام ابویزید مخلص بن کیداد و ابوخرز یعلی بن زلتاف اقدامات جدی برای برپائی نظام مذکور صورت گرفت. بنیانگذار نظام عزابه ابوعبدالله محمد بن بکر از شکست اقدامات نظامی در شرایط نامساعد عبرت گرفت و تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با سازمان دهی دقیق حرکت علمی- تربیتی بنیان اجتماعی، دینی و علمی جوامع اباضی را سرپا نگه دارد. هدف آن بود «نظامی برپا شود که کیان‌شان را حفظ کند بی آن که آنها را در معرض حملات سلطان قرار دهد». این نظام جایگاه نظام عادل را داشت. (جعیری، ۱۹۷۵ م، ۲۵-۲۴) نظام مذکور از بعد مفهوم و وظیفه با مجلس شورا هم پایه با امامت ظهور است. اصطلاح عزابه یا اهل حلقه به اندیشه اباضی اختصاص دارد. واژه عزابه جمع و مفرد آن عزایی است، یعنی «هر که در مسیر حق گام بردارد، در جستجوی علم و سیره‌ی نیکان باشد و سیره آنها را حفظ و به آن عمل کند و در مجموع اگر تمام این ویژگی‌ها را به خوبی دارا باشد عزایی نام می‌گیرد. (درجینی، ۱۳۹۴ق: ج ۱/ ۳۴) مجلس عزابه از «گروهی تشکیل شده که افراد آن از میان اهل تقوی، صلاح، تفقه در دین، امانت‌داری و صداقت برگزیده شده‌اند. آنها با دست و زبان به معروف دعوت و از منکر نهی می‌کنند و برای حفظ جامعه‌ی اباضی به تمام وظائف دینی و دنیوی عمل می‌کنند.» (جعیری، ۱۹۷۵ م، ۶۴) این مجلس از دوازده نفر با اندکی بیشتر تشکیل می‌شود که هر عضو وظیفه‌ای معین دارد. این اعضاء عبارتند از:

- ۱- شیخ شورا: شایستگی در تمام ابعاد ملاک انتخاب او است. وی دیگر اعضای مجموعه را برمی‌گزیند و بر امور انتخاب آنها نظارت دارد.
 - ۲- پیش نماز: وی افزون بر اقامه نماز بر جاری شدن صیغه ازدواج نیز نظارت می‌کند.
 - ۳- موذن: او در کنار خواندن اذان در مراسم ازدواج شرکت می‌کند و می‌تواند به نیابت از امام عقد ازدواج را ثبت کند.
 - ۴- سه شیخ که سوره های کوچک را در مجالس تلاوت می‌کنند.
 - ۵- چهار یا پنج تن که مردگان را می‌شویند. این وظیفه را کسانی انجام می‌دهند که بی گناهی آنها در جرمی که مرتکب شده اند ثابت نشده است. زنان مرده شویان ویژه خود را دارند. وظیفه این زنان افزون بر آماده کردن مرده، رسیدگی به امور کلی زنان را نیز شامل می‌شود. این افراد پل ارتباطی میان زنان و اعضای عزابه هستند.
 - ۶- دو متولی مسجد که رسیدگی به امور مسجد را بر عهده دارند.
 - ۷- قاضی منطقه؛ وی مشکلات میان افراد را حل و فصل می‌کند. اگر از عهده ی انجام این کار بر نیامد آن را به هیئت عزا به ارجاع می‌دهد. (جعبیری، ۱۹۷۵م: ۷۹-۹۰)
- افزون بر وظایف تقسیم شده میان اعضا، وظایف دیگری وجود دارد که مجلس آن را انجام می‌دهد همانند نظارت بر بازارها و سامان دهی آن و بررسی مصلحت عمومی شهر نظارت بر روند تربیت و تعلیم میان گروه و نظارت بر روند تالیف و تولید فرهنگی از مهمترین وظایف مجلس است. اعضای عزابه در کنار مسجد محل گرد همایی ویژه ای تشکیل می‌دهند که در آن اجتماع می‌کنند و لباسشان با دیگر افراد متفاوت است.
- بدین گونه اباضیه شرایطی را فراهم آوردند که صاحبان قدرت را در جامعه متمایز می‌کرد. همچنین آنها بر دیگر افراد گروه نفوذ معنوی و عملی داشتند. اهمیت این نفوذ از آن جا ناشی می‌شد که اجرای دستورها و تصمیماتشان را تضمین می‌کرد. یعنی این نفوذ به وظایف آنها بعدی عمیق و اجتماعی می‌بخشید. اما مشکلی که بود آن است که سیطره عزابه بر گروه اباضی که در حالت کتمان زندگی می‌کنند با سیطره حکومتی که از نظر سیاسی تابع آن است تعارض می‌یافت. زیرا وظایف سازمان دهنده محول شده به اعضای عزابه همان وظایفی است که در انحصار حکومت است و در ضمن آن سیطره خود را بر جامعه تضمین می‌کند. وضعیت دشواری که گروه در آن به سر می‌برد و قدرت محلی حاکم بر آن در شکل دهی بعد اجرائی حکومت عزابه نقش مهمی دارد، علاوه بر این اجرای احکام مرتبط با شرایط سیاسی حاکم نیز با مشکل مواجه می‌شود. اگر بتوان احکام مزبور را پیاده کرد و حاکم در برابر هسته حکومتی داخل گروه، واکنش نشان ندهد بسیار عالی است. اما اگر این حالت رخ ندهد و گروه احساس خطر کند به شیوه ولایت و برائت، تولی و تبری که آن نیز به عقاید اباضی اختصاص دارد پناه می‌برد.

اعضای گروه شخص ولی را امین و مورد اعتماد می شمارند و اخبار و شهادتش را راست می دانند و براساس آن قضاوت می کنند. ولی از مصونیت دینی برخوردار است که آبرویش را محفوظ نگه می دارد و به سبب آن در غیاب وی حرمتش نگه داشته می شود همچنین مصونیت دینی وی یاری رسانی به او و رسیدگی به امورش را نیز در پی دارد. حال آن که فرد برائت شده از او، فاسدی است که اخبار و شهادتهای او ارزشی ندارد و تا زمانی که از گناه خود توبه نکرده و باز نگردد هیچ حرمت و حقوقی برای او در نظر گرفته نمی شود. (جعبیری، ۱۹۷۵م: ۱۰۳) اگر فردی از گروه جرمی مرتکب شود که می بایست مجازات شود بی آنکه توجه قدرت حاکم جلب شود به مجازات می رسد. در این هنگام قدرت اجرایی سازمان عزابه از بعد اقدامات مادی به بعد معنوی تغییر مسیر می دهد. مجازات روانی قطع رابطه با گروه و طرد شدن از آن با «هراس طرد شدن» آن گونه که در گفتمان اباضی آمده است برای فردی که تمام هویت خود را از گروه وابسته به آن وام دارد بسیار سنگین است. (درجینی، ۱۳۹۴ق، ج ۵/۱) اگر اتهام وارده به فرد ثابت شود و وی توبه نکند، پس از نماز جماعت در مسجد جامع هیئت عزابه فرد را مستحق برائت جستن از او معرفی می کند. (جعبیری، ۱۹۷۵م، ۱۰۸-۱۰۹) تمام اعضای گروه نیز باید عملاً فرد متبری را طرد کنند. جالب آن که اگر جرم فرد از گناهان صغیره باشد توبه او پذیرفته میشود اما اگر از گناهان کبیره باشد پذیرفته نیست.

تحلیل ساختار و بررسی علل تداوم سیطره مجلس عزابه در کارکرد نظام سیاسی اباضیه، ما را بر آن می دارد به برخی از ارکان اندیشه سیاسی خوارج مراجعه کنیم. یعنی رابطه شبه مکانیکی میان کارایی حکومت در جامعه و آنچه که خشونت مشروع نام دارد را بررسی کنیم. در اینجاست که درمی یابیم دستگاه سازمان دهنده عزابه بدون استفاده از خشونت مشروع وظیفه اجتماعی خود را انجام می داد و در تداوم حیات مجموعه پیرو خود یعنی اباضیان، نقشی چشمگیر داشته، حال آنکه جامعه اباضیان مناطق دیگر، پس از کنار گذاشتن سازمان عزابه دچار زوال شدند. (جعبیری، ۱۹۷۵م: ۱۵)

هر چند که نظام عزابه شکلی از استقلال اجتماعی سازمان دهنده را برای گروه اباضی مغرب به ارمغان آورد؛ اما اباضیان از حکومت مرکزی که در جغرافیای سیاسی آن قرار گرفته بودند نمی توانستند مستقل باشند. پرداخت مالیات بارزترین مصداق تبعیت آنها است. اباضیان به ترتیب به دولت رستمیان، فاطمیان، موحدان، حفصیان و ترکان در طرابلس و سپس در تونس مالیات می دادند. (درجینی، ۱۳۹۴ق: ۱۰۸/۱-۱۰۹) در بسیاری از مراحل سیاسی این مالیات با جزیه ای که غیر مسلمانان به حکومت اسلامی می پرداختند یکی میشد. به عنوان مثال اباضیان منطقه جربه تونس از آغاز قرن ۱۶ م تا تصرف تونس به دست فرانسویان ناچار بودند جزیه ای که مسلمانان در دوران حکومت اموی برای بربرهای منطقه شمال آفریقا به صورت کلی و بربرهای

جریه به صورت ویژه تعیین کرده بودند را بپردازند. (مریمی، ۱۹۹۰م، ۱۶۲) حکومت مرکزی برای تداوم تبعیت مالی و سیاسی سازمان دهی دقیقی انجام داد، حکومت سازمان‌هایی برای هدف مذکور بنا نهاد که به استقرار نظام مالیاتی و اداری خاصی انجامید. و طرح «مجلس مردان بزرگ»، «جماعت» و «شیخ» از جمله طرح‌های یاد شده است. (مریمی، ۱۹۹۰م، ۸۰-۶۵)

در دوران معاصر اباضیان مفهوم کتمان و ظهور را تغییر داده‌اند. برخورد حکومت مرکزی نیز با گروه‌های پیرو عقیده اباضی نیز فرق کرده است. امروزه موضوع با اصول مهمی چون دولت، قانون و حق شهروندی مرتبط است. علی یحیی معمر می‌گوید: «هنگامی که اباضیان در دولتی شهروند هستند که مذهبش با مذهب آنها متفاوت است باید از قوانین دولت پیروی کنند و احکامش را بپذیرند هر چند که با عقاید و احکام مذهب اباضی مخالف باشد؛ البته مشروط بر آن که احکام مذکور با احکام مذهب دولت که برای همگان است مطابقت داشته باشد. اباضیان موظفند در هر زمینه‌ای که گناه نیست با دولت همکاری کنند. اما اگر به انجام گناه فرمان داده شوند «نمی‌توان در معصیت خالق از مخلوق پیروی کرد.» (معمر، ۲۰۰۳، ۳۹۴)

نتیجه

اباضیان بر اساس شرایط حاکم چهار نوع شیوه جهت سازمان دهی داخلی در نظر گرفته و آن را طرق دین نامیدند: چهار شیوه مذکور عبارتند از: کتمان، ظهور، دفاع و شراء. عالمان اباضی هر یک از مفاهیم یاد شده را در پرتو واقعیت تاریخی در راستای روند تحقق دعوت، شرح می‌دهند. دوران کتمان یا تقیه دوره‌ای است که تبلیغ عقیده به صورت مخفیانه حاصل می‌شود، ظهور مرحله اعلام امامت مستقل است و با واگذاری امور به امام عادل آغاز می‌شود. اما مرحله شراء معادل جهاد بوده و جهادی در راه خدا بر اساس تعالیم خوارج توصیف می‌شد. مرحله دفاع موقعی است که مسلمین مورد تجاوز قرار گرفته و امام دفاع را بر می‌گزینند. به باور نگارنده، این که اندیشه سیاسی اباضیه دربردارنده مراحل تکاملی امامت در ابعاد سیاسی و اجتماعی بوده است، می‌تواند یکی از علل بنیادین استمرار و بقاء آنها بوده باشد. زیرا به این صورت، در هیچ دوره‌ای از وجود امام در جامعه خویش بی‌بهره نبوده‌اند.

در هر حال، شیوخ اباضیه از اواخر قرن سوم هجری همزمان با شکست‌های سیاسی و نظامی دولت‌های خارجی در شمال آفریقا به فکر تأسیس نظام عزابه افتادند. بنیانگذار نظام عزابه از شکست اقدامات نظامی در شرایط نامساعد عبرت گرفت و تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با سازمان دهی دقیق یک حرکت علمی-تربیتی، بنیان اجتماعی، دینی و علمی جوامع اباضی را سرپا نگه دارد. نماد بارز پایه‌گذاری ستون نظام سیاسی و اجتماعی، مجلس عزابه بود با ترکیبی از افراد اهل تقوی، صلاح، تفقه در دین، امانت دار و صادق که برای حفظ جامعه اباضی به تمام وظائف دینی و دنیوی عمل می‌کردند. بدین گونه جامعه خوارج اباضیه، متفاوت و پیشروتر از

سایر جوامع خوارج، توانستند به حیات سیاسی و اجتماعی خود در مناطقی چون مغرب و عمان ادامه دهند و امروزه نیز از اهمیت و جایگاه خاصی در بین نحلّه ها و جماعات جهان اسلام برخوردار باشند.

منابع فارسی و عربی

- ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر، جلدهای ۳ و ۴
ابن حزم اندلسی، علی ابن احمد، (۱۴۱۸ق)، *جمهره الانساب العرب*. بیروت: دارالکتب العلمیه
ابن خلدون (۱۹۸۰)، *المقدمة*، بیروت: دار الجیل.
ابن سعید المغربی، محمد. (۱۲۴۸ هجری قمری). *المغرب فی حلی المغرب*، مراکش: دار الکتب
العلمیه
ابن صغیر، (۱۹۸۶م)، *اخبار فی الائمة الرستمیین*. به کوشش محمد ابراهیم و ناصر بحاز،
بیروت: دارالمغرب
اصفهانى. ابوالفرج علی بن حسین، (۱۳۸۳ق)، *اللاغنى*. ج ۲۳، قاهره: بی نا
التمیمی المغربی، محمد بن تیمم، (۱۴۰۴ق)، *الممحن*. ریاض: دارالعلوم
جعبیری، فرحات، (۱۹۷۵م)، *نظام العزابه عندالاباضیه*، تونس: المطبعة العصريه
حسن ابراهیم حسن، (۱۳۸۸) *تاریخ اسلام*، تهران: انتشارات اسلامیه.
درجینی ابوالعباس احمد بن سعید، (۱۳۹۴ق) *طبقات المشایخ به المغرب*. تصحیح ابراهیم
طلائی، جلد الاول، قسطنطنیه: مطبعة البعث
دینوری، ابوحنیفه بن داوود، (۱۳۸۳)، *اخبار الطوال*. تصحیح محمود مهدوی دامغانی. تهران:
نی، چاپ سوم.
شماخی، ابوالعباس احمد بن ابی عباس، (۲۰۰۹م) *کتاب السیر*، تحقیق محمد عمر، بیروت:
المنار
الشماخی، احمد بن سعید. (۱۲۹۰ هجری قمری). *سیر المشایخ*، عمان: مؤسسه الطباعة الوطنية
طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر،
جلدهای ۸ و ۱۰
عبدالرزاق، محمود اسماعیل، (۲۰۰۸م)، *الخوارخ فی البلاد المغرب حتی منتصف القرن الرابع
هجری*. به اهتمام محمود اسماعیل عمار، قاهره: دارالثقافه
مریمی، محمد، (۱۹۹۰م)، *إباضیه جزیره جربة خلال العصر الحديث*، بسعی عبد الحمید هنیة،
تونس: دارلجنوب للنشر
معمّر، علی یحیی، (۲۰۰۳م)، *الاباضیه بین الفرق الإسلامیه، الجزیره: جمعیه التراث*، جلد الثالث
نامی، عمرو بن خلیفه (۲۰۰۱م) *دراسات عن اباضیه*، ترجمه میخائیل خوری؛ مراجعه ماهر
جرار، بیروت: دارالغرب الاسلامی

منابع انگلیسی

-Bakhtiari, Sepideh & Mousavi Haji, Rasol,(2020), *The Study of Life and Religious Durability during Islamic Period in Sistan from the 1st to 9th Century AH*, in : **The International Journal of Humanities** ,Vol. 27 (4): pp. 11 -20
-Daftari, Farhad, *Sectarian and National Movements in Iran, Khurasan and Transoxiana During Umayyad and Early Abbasid Times*, in: Asimov,M.S & Bosworth .C.E,(2000), **History of civilizations of central Asia**, vol. IV, part . one. Unesco publishing.pp.3-25
-Skladanek,Bogdan,(1985), *The Kharijites in Iran*, part 1.,in: **Rocznik Orientalistyczny**, vol .44. no. 1.university of

Abstract:

One of the survivors of the Khawarij in the early eras of Islam is the Abadhi sect, whose activism in history has not been unrelated to the epistemological system of the Abazis in the field of politics. Abadhi's thought, which includes an intellectual evolution and the product of the process of moderation of extremism of Khawarij leaders, by interpreting a period of the history of life and struggle (including: concealment and emergence, purchase and defense) tried to emphasize the necessity of realizing the ideal government, the Khawarij society keep it active and capable.

This research, by using the descriptive-analytical method, aims to explain a part of the political and social theory of the Abazis and raise a question that what has been achieved by the political theory of the Abazis of the Maghreb? The answer is that the Kharijites of Abadhi, by periodizing the course of their struggles and social and political activism and the objective realization of some of their social opinions, such as the establishment of the Majlis al-Izzaba, succeeded in presenting a practical picture of the Kharijite rule in the Maghreb, even after the fall of Bani Rustam,let them continue.

Keywords: Khawarij, political thought. Abazis, north Africa, Social system

پی نوشت ها:

۱- توصیف خوارج به پایبندی به عدالت سیاسی در میان دیگر فرقه های خوارج غیر از اباضیه نیز دیده میشود. تجربه های کوتاه مدت ازارقه، نجدات وصفیه این مطلب را تایید می کند. به عنوان مثال زمانی که خوارج نجدات تصمیم گرفتند بحرین را تصرف کنند اهالی بحرین با آنها از در سازش در آمدند و در توجیه تبعیت از ایشان گفتند: ما نجده را بیش از حاکمان خود دوست داریم، زیرا او ستم بر ما را نمی پسندد اما حاکمان آن را جایز می شمارند. ابن اثیر، ۱۹۶۵م: ج ۴، ۲۰. کسانی که با شبیب خارجی بیعت کردند هنگام وداع به او گفتند: تو بر ضعیفان و اهل ذمه رحم می کنی، آن که با او سخن می گویی با تو سخن می گوید. در نزد تو شکایت میکند و تو به شکایت آنها رسیدگی می کنی، حال آن که ایشان [امویان] ستمگرند، .. همان ج ۴، ۱۶۵

۲- جمع‌بندی در بررسی نظام عزابه به این نتیجه می‌رسد که نظام عشایری که با ساختار قبیله‌ای جامعه مرتبط است پیرو و مکمل نظام عزابه می‌باشد. بهتر آن است که تاریخ پیدایش نظام را با کوچکترین واحد اجتماعی یعنی قبیله هم‌زمان بدانیم. با این تفاوت که روابط قبیله‌ای بر پایه‌های نژاد استوار است. اما ارکان نظام عزابه اعتقادات است و از موضوع وابستگی قبیله‌ای فراتر می‌رود. به این ترتیب نظام عزابه نظام عشایری را نیز شامل شد و نقاط قوت اجتماعی آن را حفظ نمود. این نظام تنها به اباضیان اختصاص نداشت. ر.ک: نظام العزابه عندالاباضیه ، ۱۱۴-۱۱۵